



آل ثانی در مقابل آل سعود

بیش فعالی سیاسی شاهزاده‌های آل ثانی چیزی نبود که سعودی‌ها به این راحتی کنارش بگذرند. قطری‌ها به لطف ثروت افسانه‌ای این کشور گازی و نفتی و به دنبال موفقیت موقتی جریان‌های اخوانی خیزش نموده‌های عرب را فرصتی برای تحقیق آرزوهای بزرگ خود می‌دیدند. مداخله جدی قطری‌ها در مصر، تونس و لیبی باعث شد تاریخ نسبت به قدرت‌گیری دوحه نگران شود.

رویت‌ر از تحلیلی‌پیرامون این اختلاف می‌نویسد: «با وجود اینکه قطر و عربستان سعودی در برخی زمینه‌ها هم نظر هستند، اما در برخی کشورهای عربی که شاهد سرنگونی نظام‌های حاکم از سه سال پیش تاکنون بودند، از طرف‌های رقیب، حمایت کردند. به طور مثال، قطر از گروه اخوان المسلمین در مصر حمایت می‌کند در حالی که عربستان سعودی، از ارتش که محمد مرسی از رهبران اخوان المسلمین را از مقام ریاست جمهوری برکنار کرد، پشتیبانی می‌کند. در سوریه نیز که در قلب منطقه‌ای قرار دارد که محل برخورد نفوذ قدرت‌های رقیب است، قطر پیش‌تاز حمایت از مخالفان اسد بود و اولین کشوری بود که به تاسیس ائتلاف اپوزیسیون، به منظور ایجاد جایگزینی قابل اعتماد برای اسد، کمک تأثیرگذاری کرد. اما قطر ناگهان خود در ارتباط با مسیر جنگ داخلی دو سوریه را زیر فشار عربستان سعودی و ایالات متحده دید که نسبت به سیاست‌های قطر نگران بودند. «آمریکایی‌ها از لشکرکشی القاعده‌ای‌ها به سوریه و سعودی‌ها از افزایش نفوذ اخوانی‌ها نگران بودند. از همین رو آل سعود تلاش کرد تا با سرمایه‌گذاری در سوریه رقیب را کنترل کند».

البته بایستی توجه داشت با وجودی که قطر تلاش‌های بسیاری انجام می‌دهد تا این کشور به مرکز اسلام سیاسی و قانون جماعت اخوان المسلمین و مرکز جذب آنها مبدل شود، اما قطری‌ها هیچ‌گاه طبعی اظهار نظر‌های رسمی اعلام نکرده اند که تفکر و اندیشه‌های اخوان المسلمین را می‌پذیرند و نماینده اسلام سیاسی هستند. علاوه بر این قطر برخلاف عربستان یا کویت و تا حدودی امارات عربی متحده در عرصه فرهنگی و رسانه‌ای فاقد تنوع و کثرت‌گرایی است. لیبرال‌ها و روشنفکران اسلام‌گرا در کویت دارای رأی و نظر هستند، اما در قطر هیچ اثری از آنها حتی با وجود داشتن تابعیت قطری ملاحظه نمی‌کنیم. فعالیت میدانی اخوان المسلمین در

اعراب، سلفی‌رأفردی می‌دانستند که در کار خدا دخالت می‌کند: روزهای جمعه پشت در مسجد محل جزوه پخش می‌کند و به جان مسلمان‌ها غری می‌زند که چرا از اسلام واقعی فاصله گرفته‌اند. در فیلم‌هایی که در آن زمان در مصر ساخته شده، ریش‌زولیده، دشداد و قبای بلند سلفی‌ها که تا قوز ک‌پایشان می‌رسید، مایه مضحکه کم‌دین‌ها بود. نخبگان و روشنفکرهای جهان عرب، از جهان بینی قهقرایی سلفی‌ها انتقاد می‌کردند. با این حال سلفی‌ها که در کشورهای مدرن اسلامی مانند مصر، لبنان و پاکستان مورد ریشخند قرار می‌گرفتند، دنبال دوستان قدرتمندی در جاهای دیگر می‌گشتند.

در شبه جزیره نفت خیز عرب از قرن ۱۸ مکتب وهابیت توسط محمد بن عبدالوهاب رونق گرفت که رونقش برابر اصل تفکر سلفی بود. در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی سلفی‌ها شروع کردند به دریافت کمک مالی از کشورهای ثروتمندی مانند عربستان سعودی، کویت و قطر.

به زودی پخش جزوه پشت در مسجد محل قطع شد؛ سلفی‌ها مساجد و حوزه‌های علمیه خودشان را بنا کردند؛ جنگ افغانستان و پدیده عرب افغانی‌ها نقطه عطفی شد در تاریخچه سلفی‌های خاورمیانه؛ مهمترین میراث آن هم القاعده که امروز از عراق گرفته تا الجزایر امت اسلام بدان گرفتار است. سه سال پیش هنگامی که بزرگ‌ترین تحول در تاریخ معاصر عرب شکل می‌گرفت، سلفی‌ها به این فکر می‌کردند که آیا باید به موج اعتراض‌های عربی برای سرنگون کردن دیکتاتور‌ها بپیوندند یا نه؟ خیلی از آنها با این استدلال که حکومت دیکتاتور‌ها هم نوعی از سیاست است، خود را کنار کشیدند.

اینان کسانی بودند که تحت تأثیر وهابیت سعودی معتقد بودند که طغیان علیه حاکمان مسلمان هر چند مستبد باشند جایز نیست. با این حال نسل جدید سلفی‌ها این استدلال‌ها را نمی‌پسندیدند و خواهان مشارکت سیاسی برای مدیریت امور کشور بودند. فرصتی که قطری‌ها آن را بیش از دیگران مغتنم شمردند.

سرمایه‌گذاری دوحه بر روی جریان‌های سلفی و وهابی در کشورهای دستخوش بهار عربی باعث شد سلفی‌ها در چرخشی یکصد و هشتاد درجه‌ای، از حرام خواندن انتخابات به تشکیل احزاب سیاسی رسیدند. آنها با استفاده از حمایت‌های مالی دوحه روزنامه و مجله چاپ کردند، ایستگاه‌های رادیویی و شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای به راه انداختند.

قطر علی‌رغم آن که در قطر تعداد زیادی اسلام‌گرای وابسته به جماعت اخوان المسلمین و یا طرفدار آنها وجود دارد، اما بسیاری از آنها فعالیت‌ی ندارند که شهروندان قطری را جذب خود کنند و فعالیت آنها به مراکز مطالعاتی، دانشگاهی و شبکه الجزیره محدود می‌شود.

اختلاف میان دوحه و ریاض به همین جا ختم نمی‌شود. چندی پیش روزنامه العرب چاپ لندن از بحرانی شدن روابط دوحه-ریاض خبر داده و نوشت: «سازمان امنیت عربستان فعالیت‌های قطر را رصد کرده و دریافته است که این کشور از الحوثی‌ها در یمن حمایت می‌کند، دولت عربستان پرونده‌ای را به میانجی‌گری کویتی داده که در آن دلایلی وجود دارد که به طور روشن ثابت می‌کند که قطر چنین حمایتی را از الحوثی‌های انجام می‌دهد، همچنین اطلاعاتی به دست آمده که نشان می‌دهد قطر کمک‌های مالی به اخوانی‌های عربستان داده و این کمک مالی از سوی یکی از اعضای خانواده حاکم در قطر و با اطلاع کامل رهبران دوحه صورت گرفته است». حالا پادشاه سعودی به دنبال تنبیه همسایه کوچک اما ثروتمند خود است. عربستان قصد دارد، مرزهای زمینی به روی قطر را ببندد و همچنین مانع استفاده از حریم هوایی عربستان برای انجام هر گونه عملیات حمل و نقل از قطر شود. همچنین قرار داد قطر که در مناقصه ای برنده شده بود به موجب آن اجازه می‌یافت پرواز‌هایی را داخل عربستان میان شهرهای این کشور انجام دهد نیز لغو خواهد شد. علاوه بر آن توافقات تجاری که در سال ۲۰۰۶ میان عربستان و قطر امضا شده بودند نیز لغو خواهند شد.

حرکت شانه به شانه قطر و عربستان در بحران آفرینی‌های منطقه و سبقت گرفتن مفتی‌های درباری ریاض و دوحه از یکدیگر در صدور فتوای‌های تکفیری و فتنه افکنانه، نشان دهنده تلاش این دو کشور برای به دست آوردن رهبری ایدئولوژیک این جریان بحران ساز در خاورمیانه است که در غیاب الازهر و تفکر دینی میانه رو می‌تواند موجب رشد سریع و خطرناک جریان سلفی و ایدئولوژی وهابی در جهان اسلام شود. اینک حاکمان عربستان و قطر که هر کدام به شکلی این پرده‌آزاد (دین) را در جنگ خود گرفتار کرده‌اند، هر بلایی که خواسته اند تاکنون بر سر آن آورده‌اند، آن را این روزها به عقاب‌ی خشن و کرکسی بی‌رحم و خون‌خوار تبدیل کرده‌اند تا با آن سینه مسلمانان سوریه و عراق را بدرند و با خوردن جگر و قلب آنان فریاد پیروزی سر بدهند.

ویژه‌نامه نوروزی

روزنامه خراسان

فروردین ۱۳۹۳

